



Naomi Klein

This Changes Everything: Capitalism vs. the Climate

Simon & Schuster, New York, 2014. 566pp., \$30 hb

ISBN 978451697384

Reviewed by Nathan Wood

<http://marxandphilosophy.org.uk/reviewofbooks/reviews/2015/1790>

کاپیتالیسم در برابر طبیعت

نوامی کلاین

نیویورک، 2014، 566 ص. 30 دلار

ISBN 978451697384

کتاب جدید نوامی کلاین، نویسنده دکترین شوک، تحلیلی همه جانبه و عمیق از رابطه ی میان بحران تغییرات زیست محیطی و کاپیتالیسم است. کلاین با بررسی ایدئولوژی انکار تغییرات زیست محیطی و مجموعه ای از راه حل های بی ربط و ناکارایی ارائه شده ی تکنولوژیکی، بحث افشایی در رابطه با پیوند میان سیاست های نولیبرال و محیط زیست در سی سال اخیر پیش می کشد که موجب نابودی لگام گسیخته ی محیط زیست شده است. صاحب نظران این کتاب را ادامه ی منطقی کتاب دکترین شوک وی می دانند و خود کلاین امیدوار است که « تغییرات زیست محیطی به صورت چنان شوک مردمی درآید که بتواند تغییر از پایین را دامن بزند» (10). در این کتاب نوامی کلاین با تاریخ نگاری نحوه ی برآمدن « کاپیتالیسم مصیبت بار» و ریشه های آن، به شیوه های شکنجه ی سیا اشاره می کند که در آن زندانی را در موقعیت شوک قرار داده و به لحاظ روانی تسلیم کامل بازجویانی می کنند، بازجویانی که هم اطلاعات می خواهند و هم اطاعت (سیستم تواب سازی). بگفته ی کلاین، دکترین شوک روند اطاعت فردی را در مقیاس توده ای حاکم می کند و از سوی دیگر موجب حساس شدن هوش و حواس انسانها می گردد. کلاین امیدوار است واقعیت تغییرات زیست محیطی باندازه کافی شوک برانگیزاننده ای به مردم وارد کند تا موجب بازبینی رادیکال باورها در مورد جامعه و اقتصاد بشود. حقایق، مطالعات موردی و آمار و ارقام ارائه شده در کتاب برآستی شگفتی آورند. موضوع صرفاً افزایش دو درجه ای دما (سال 2017 نقطه ی اوج آن خواهد بود) و پی آمدهای ناگوار و تخریبی ناشی از آن نیست بلکه روایت های مربوط به تخریب محیط زیست از جانب صنایع گاز طبیعی، نفت و ذغال سنگ در جزایر، کشورها و سراسر جهان برآستی بهت آورند. گرچه نوشتن کتابی هراس آور و وحشت انگیز چندان کار سختی نیست، اما این کتاب در ارائه موارد مثبت در دستاوردهای جنبش های محیط زیستی و ذکر نمونه های خوب در جلوگیری از کاربرد سوخت های فسیلی و موفقیت شهرها و جوامعی که « سبز شده » و اینک در وضعیت مناسب هستند، حد تعادل را رعایت کرده است. یکی دیگر از مواردی که در این کتاب ذکر شده رابطه ی تنگاتنگ پیشرفت وضعیت محیط زیست با بهبود وضع معیشتی، عدالت اقتصادی و اجتماعی و آزادی های مدنی مردم و جوامع است. جوامع فقیر که در نتیجه ی غارت و چپاول منابع طبیعی و نابودی محیط زیست شان از سوی سرمایه ی جهانی به خاک سیاه نشسته اند برای تامین مایحتاج ضروری و مواد غذایی مجبور به صرف هزینه های هنگفت و افتادن در چرخه ی فقر، فساد و سرکوب روزافزون هستند. کشورهایی غنی از این نابودی محیط زیست تاحدودی برکنار مانده و در نتیجه از میزان هزینه شان کاسته شده است. به این ترتیب نابرابری اقتصادی و اجتماعی صرفاً مسئله شیوه ی زندگی نیست بلکه در واقع مسئله ی مرگ و زندگی است. در رابطه با این کتاب باید خاطر نشان کنم که نقد کاپیتالیسم از موضع مارکسیستی انجام نمی گیرد. پیشنهاد کلاین برای افزایش مالیات و جریمه ها بر سوخت های فسیلی و صرف درآمد حاصل از آنها در انرژی های تجدید پذیر همچون انرژی خورشیدی، باد و غیره، پارادایم اقتصادی معاصر را به چالش نمی کشد. این پیشنهادات بیشتر مطابق با رویکرد مترقی کینزی به ثبات اقتصادی است. با اینهمه اما بسیاری از سوسیالیستها با تاکید وی بر توسعه ی محلی استقلال انرژی جامعه همدردی نشان خواهند داد. یکی از نمونه های جالب توجه، در مورد اهالی چیان شمالی است که استقلال انرژی خود را با برنامه ی آموزشی مبنی بر نصب وسایل گرمایشی خورشیدی

در منازل شان کسب کرده اند. مردم قبیله چیان شمالی با کسب استقلال انرژی از کمپانی های انرژی کاپیتالستی گام ضرور مهمی در جهت قطع وابستگی به کالاهای اساسی تولیدی کاپیتالستی برداشته اند. به دلیل فقر، بیکاری گسترده و وضعیت نامناسب اقتصادی، هزینه ی الکتریسیته برای اهالی قبیله بسیار بالا بود و همین امر باعث رشد روزافزون بهره برداری از معادن زغال سنگ در منطقه می شد. مارکسیست ها و نیز سوسیالیست ها قبول دارند که استقلال انرژی و پس انداز پول تجارت ذغال سنگ، نه تنها به مفهوم تقویت اقتصاد محلی آنهاست بلکه در آینده از خطرات و نابودی صنعت ذغال هم جلوگیری می کند. کلاین با شاهد آوردن سایر جوامعی که از انرژی های تجدید پذیر استفاده کرده اند راهی امیدوارکننده برای استقلال اجتماعی در برابر ابزارهای انحصاری و هژمونیک سرمایه ارائه می دهد. تلاش کلاین برای کشیدن خط فاصل روشن میان نقد خود و نقد مارکسیستی زیاد هم تعجب آور نیست. در کل، جنبش محیط زیست برای درک و حل مشکلات تغییرات زیست محیطی خود را کاملاً به مارکسیسم مرتبط نمی کند. یکی از دلایلی که عموماً عرضه می شود انتساب مارکس به نوعی دترمینیسم تکنولوژیک است. متفکرینی مثل روبرت هایلبرونر با ارائه تفسیری از مارکس مبنی بر اینکه برداشت وی از تکنولوژی به مثابه ی عامل اصلی تغییرات اقتصادی بوده به این باور عمومی دامن زده اند در صورتیکه مارکسیست های دیگری همچون دیوید هاروی این برداشت را تفسیری ساده لوحانه و درکی ناقص از برداشت مارکس از رابطه ی میان تکنولوژی و کاپیتالسم بشمار می آورند. البته کلاین مستقیماً با دغدغه های مارکسیسم نسبت این موضوع درگیر می شود. کلاین در خصوص رابطه ی میان نقد خود و ایده های مارکس سکوت اختیار می کند اما یکی از نکات عمده ای که وی در کتابش آن را باز می کند، رابطه ی میان توسعه ی بحران های محیطی و توسعه ی سرمایه داری است. آیا بحران های زیست محیطی قادرند موجب بحران در سیستم کاپیتالستی شوند؟ این سوال در ظاهر چندان منسجم نیست زیرا بحران از دو فنومن متفاوت منتج می شود: محیط و اقتصاد. تاکنون بحران های اقتصادی راههای جدیدی پیش پای تولید، توزیع و رنالیزه شدن ارزش اضافی گذاشته و برای غلبه بر بحران مجموعه ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و تدابیر مهم تکنولوژیکی اتخاذ شده اند. آنچه بحران های زیست محیطی را به بحران های اقتصادی مرتبط می کند تاریخ توسعه ی تکنولوژیکی به همراه توسعه ی سرمایه داری است. تکنولوژی های جدید قادر به برآوردن نیازهای سابق نیستند بلکه بازارهایی برای نیازهای جدید ایجاد می کنند و تولیدات جدید پایه پای آنها افزایش می یابند. مشکل « مصرف اضافی» مستقیماً به توسعه ی تکنولوژیکی در کاپیتالسم مربوط است و بحران های زیست محیطی عمدتاً به مصرف اضافی مربوطند. نقش تکنولوژی در بحران های زیست محیطی غیرقابل انکار است. اما چه چیزی بحران زیست محیطی را به صورت بحران ویژه ی کاپیتالسم در می آورد؟ کلاین به تلاش پارادایم اقتصاد کاپیتالستی جهت بازبینی رادیکال بحران های زیست محیطی به امید کاهش مشکلات از طریق فعالیت های تکنولوژیک اشاره می کند. بخش اعظم کتاب اما به این بحث اختصاص دارد که تحت نظام کاپیتالستی امکان بازسازی تکنولوژی و حل مشکلات زیست محیطی وجود ندارد و برای اثبات این موضوع مثال های متعددی از تلاش سرمایه برای غلبه بر مشکلات زیست محیطی ذکر می کند که در نهایت به دلیل ممانعت از « جریان معمول سرمایه» کنار گذاشته شده اند. کتاب با بیان قضیه تابستان گرمای بیسابقه ی 2012 در واشنگتن آغاز می شود که پرواز او به دلیل فرو رفتن لاستیک های هواپیما در آسفالت نرم شده ی باند پرواز کنسل می شود. البته این تاخیر در پرواز موقتی بوده و مسئولین با استفاده از ماشین های سنگین امکان پرواز را فراهم می کنند. نحوه ی حل این مسئله نشان داد که کاپیتالسم نخست ایجاد مشکل می کند و بعد برای حل آن خرج اضافی روی دست مردم می گذارد. این مشکلات در واقع مشکلات ذاتی طبیعت نیستند. کلاین از نوشته ی جرمی گرانتام در 2012 نقل می کند: « کاپیتالسم با نادیده گرفتن ذات مطلق منابع طبیعی و سرنوشت آینده ی زمین، حیات انسانها را تهدید می کند.» همانگونه که کلاین خاطر نشان می سازد سرمایه داری با غارت منابع هرچه بیشتر غنی تر می شود و به کاپیتالسم فلاکت آفرین تبدیل می شود. اینجا تضاد اصلی خود را نشان می دهد. درست است که زمین و منابع موجود در آن بازتولید می شوند اما سرعت بازتولید آنها به مراتب کندتر از سرعت افزایش حرص و ولع کاپیتالست هاست. اینجاست که سرمایه ی فلاکت آفرین زمین در حال نابودی را به مثابه ی بازار سود آفرین می بیند نه مکانی برای شاد زیستن. طبیعت و تضاد سرمایه با آن دلمشغولی عمده ی این کتاب است. کلاین با ادله ی کافی و مستند ثابت می کند که کاپیتالسم عامل حقیقی نابودی طبیعت، بحران زیست محیطی و تغییرات آب و هوایی است. مباحث کلاین با نوشته های جان بلامی فاستر در این زمینه هماهنگی دارد. البته نقدهایی هم در کتاب « هفده تضاد و پایان کاپیتالسم» دیوید هاروی بر این دیدگاه عرضه شده است. مجموعه ی این نقدها – چه موافق و چه مخالف- نشان می دهد که چپ نمی تواند خود را از موضوعات حیاتی محیط زیستی کنار بکشد. * ناتان وود

پرفسور فلسفه دانشگاه جورجیا